بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 1 اسفند 1390.

به اخبار ترجیح رسیدیم. در مورد اخبار ترجیح باید بحث هایی عنوان شود. یک بحث این است که آیا ترجیح واجب است یا مستحب. بحث دوم اینکه آیا ترتیب بین مرجحات لازم هست یا نیست؟ بحث سوم اینکه آیا از مرجّحات منصوصه می شود تعدی کرد به مرجّحات غیر منصوصه یا نمی شود. مرحوم آخوند در کفایه ترجیح را مستحب می دانند و استدلالاتی برای استحقاق ترجیح ذکر می کنند. پاره ای از این استدلالات را قبلا بررسی کردیم. یکی از آنها این بود که اگر قرار است ترجیح وجوبی باشد باید اطلاقات تخییر را حمل به متعادلین من جمیع الجهات کنیم و این حمل به فرد نادر است که ما قبلا در موردش صحبت کردیم که اصلا اطلاقات تخییر داریم و حمل آن بر متعادلین جایز هست یا نیست و گفتیم که اشکال ناتمام است. اشکال دیگری که ایشان مطرح می کنند و به وسیله آن ظهور ادله ترجیح را در وجوه می خواهند غمض عین کنند، این است که ادله ترجیح بینشان تعارض داخلی هست و این تعارض داخلی خودش کاشف از این است که ترجیح، ترجیح استحبابی است. شبیه بحثی که علما در بحث منزوهات بئر دارند. اختلاف زیادی که ادله منزوهات بئر در مقدار آبی که باید در نجاست های مختلف از چاه کشیده شود، این اختلاف کاشف از این است که حکم استحبابی است. و وجه کلی این مطلب هم این است که اولا بر امور مستحب مراتب فضیلت تصویر دارد یعنی می تواند سلسله مراتبی جهت فضیلت باشد. بعضی روایات ناظر به مراحل پایین فضیلت باشد و بعضی ناظر به مراتب بالاتر فضیلت باشد. ثانیا به تناسب تفاوت مخاطبین، مرتبه های مختلف از فضیلت را امام علیه السلام می تواند بیان کرده باشد. مثلا یک شخصی می آید از نماز شب سؤال می کند که نماز شب را چگونه بخوانم. خب امام علیه السلام می داند که خیلی حال نماز شب ندارد مرتبه های پایین نماز شب را می گوید. یک کسی حالش بیشتر است مرتبه های بالاتر و همین جور به تناسب مخاطب مراتب فضیلت بیشتری را امام علیه السلام می توانند بیان کرده باشند. ولی این مطلب در واجبات نیست. واجبات یا واجب هست یا نیست. مراتب وجوب و اینها معنا ندارد. مراتبی که اگر در خود واجبات مطرح باشد باز خود آن می شود استحبابی. باز دوباره بازگشت می کند به اینکه آن تفاوت هایی که وجود دارد تفاوت افراد واجب در فضیلت بازگشت می کند. باز هم دوباره به یک نوع حمل بر استحباب و اینها بازگشت می کند.

سؤال:

پاسخ: خب یک بحث این است که اختلافاتی که واقع هست در روایات ما به این قرینه حمل بر استحباب کنیم. ولی واقعیت امر این است که این اشکال ناشی از این است که ما همه روایات ترجیح را اعم از معتبر سندی و غیر معتبر سندی و همه اش را با هم دیگر یک جا در نظر گرفتیم و خب مشکل است به خصوص مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره که بیشترین مرجّحات را دارد خودش خیلی مشکل ساز است که چگونه این مشکلات را حل کنیم. حالا اگر این روایات غیر معتبر را حذف کنیم، مشکل چندانی در جمع بین روایات به نظر نمی رسد و نیازی به رفع ید از ظهور بدوی روایات ترجیح بر وجوب ترجیح نیست. این نکته را هم عرض کنم در واقع اینکه ظهور بدوی روایات ترجیح مثل مثلا مقبوله عمر بن حنظله این است که ترتیبش هم لازم است. چون مثلا مقبوله عمر بن حنظله در مرحله اول کتاب را مرجّح قرار داده است. موافقت کتاب را .در مرحله حالا صفات راوی که مربوط به حکمین هست آن هیچی. از آن جایی که مرجّحات روایی را در نظر گرفته است اولین مرجّح، موافقت با کتاب است. مرجّح دوم موافقت با فتاوای عامه و مرجّح سوم موافقت با حکام و آن چیزی که حاکمان عامه به آن تمایل بیشتری دارند. این ترتیب مرجّحات است. این معنای این حرف این است که اگر یک خبری موافق عامه باشد و موافق کتاب هم باشد، خبر دیگر مخالف کتاب باشد و مخالف عامه هم باشد، خبر اول مقدم است. چون موافقت کتاب رتبه مقدم دارد. اطلاق روایت مقبوله عمر بن حنظله اقتضا می کند که ما وافق الکتاب فخذوه ولو کان المخالفا للعامه. اطلاقش اقتضا می کند. بنابراین اطلاق این روایت اقتضاء ترتیب می کند. آقایان گفته اند که به دلیل اختلافی که در ترتیب روایات وجود دارد مثل مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره، ما اطلاق را رفع ید می کنیم. نتیجه این می شود که اصلا مقبوله عمر بن حنظله، تنها ناظر به صورتی است که یکی از اینها مرجّح داشته باشند. اینکه یکی از اینها یک مرجّح را داشته باشد و یکی از آنها مرجّح دیگر را داشته باشد ناظر نخواهد بود. اطلاق این است که خبر موافق کتاب را اخذ کن ولو مخالف عامه نباشد. موافق کتاب را اخذ کن ولو موافق عامه باشد. این یعنی از یک جهت این خبر مرجّح دارد و از یک جهت خبر دیگر. ناظر به این صورت ها نیست. فقط ناظر به صورت هایی هست که هر کدام تنهایی مرجّح دارند. جایی که تعارض بین مرجّحات هست و خبرین متعارضین واجد یک مرجّح است دیگری واجد به مرجّح دیگری است به اینها ناظر نیست. این در واقع اطلاقات را تقیید می کنند به دلیل تفاوت هایی که در شیوه ترتیبی بین این روایات وجود دارد. صرف نظر از اینکه آیا واقعا حالا که به هر حال شما اگر اینگونه فرض کردید که یکی از آنها مرجّح دارد چرا در ترتیب ذکری یکی از آنها را مقدم داشتید و یکی را مأخر کردید؟ آیا این توجیه کافی است برای توجیه روایات یا کافی نیست که خب خودش حرف دارد که خیلی روشن نیست که این مجرّد اطلاق را تقیید کردن اینکه برای چه به این ترتیب فلان روایت ذکر شده است. این برای اینها خیلی عرفا می شود توجیه کرد یا نمی شود از آن جهتش کاری ندارم عمده قضیه یک اصل موضوع یک مقدمه مشترک در این استدلال و استدلال در مورد حمل اخبار ترجیح بر استحباب هست و آن اختلاف کثیر روایت های ترجیح در تعداد مرجّحات و ترتیب مرجّحات است. این مقدمه مشترک بین هر دو استدلال هست. عرض کردم که اشکال این هم این است که ما همه روایات را در نظر گرفتیم. به خصوص مرفوعه زراره که در بحث خیلی مشکل ساز است.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که فرض کنید حالا اطلاق را ما چیز کردیم و گفتیم که ناظر به این است که اولی فقط مرجّح داشته باشد. یک سری هم ناظر به این است که دومی مرجح دارد. بحث این است که گفته است که اول نگاه کنید که کدامشان مرجّح کتاب هست و کدامشان مخالف کتاب است. بعدش نگاه کنید ببینید که کدامشان موافق عامه است و کدامشان مخالف عامه. شما این جوری ترتیب ذکری اش را چه توجیهی می توانید بکنید؟ بحث صرفا اطلاق نیست که بخواهید با ترتیب اطلاق کردن مشکل را حل کنید. البته این اشکال خیلی مهم نیست ها من نمی خواهم خیلی روی آن تکیه کنم. بالاخره باید یکی را اول ذکر می کرده است و یکی را دوم ذکر می کرده است اول این را ذکر کرده است بگوییم دوم آن را ذکر کرده است. اول گفته است که هذا مرجّحٌ و بعد گفته است هذا هم مرجّحٌ. این کلمات فقها هست که می گویند این یا این یا این یا این همه را در یک جمله طولانی ذکر می کنند و اینگونه می آورند. این نه به هر حال باید از یک جا شروع کند. اول گفته است که موافقت کتاب مرجح است بعد گفته است که مخالفت عامه مرجح است می شود همچین توجیهاتی کرد ولی خیلی احساس نمی کنم که خیلی دلچسب باشد. این است که من خیلی به این اشکال توجه نمی کنم.

سؤال:

پاسخ: آهان یک نکته دیگر هم عرض کنم. یکی از نکات دیگری هم که در این بحث مرجّحات باعث شده است که مشکل ساز باشد، آن بحثی است که صفات راوی را هم جزو مرجّحات قرار داده شده است. چون صفات راوی جزو مرجّحات قرار داده شده است یک مقداری در عبارت مرفوعه زراره اول شهرت بین اصحاب هست. بعد اعدلهما عندک و اوثقهما فی نفسک هست در بحث صفات راوی است و بعد مخالفت عامه هست اصلا موافقت بعد هم بحث هایی که احتیاط را جزو مرجّحات قرار داده است و امثال اینها. این خیلی متفاوت هست با مقبوله عمر بن حنظله. مقبوله عمر بن حنظله اصلا شیوه ترتیبی اش کاملا متفاوت است. به خصوص شما صفات راوی را که از مرجّح بودن کنار بگذارید، بقیه مرجّحات خیلی مهم نیست یعنی جمع بین روایت هایش ساده است و دشواری خاصی ندارد اولا مرفوعه زراره را کنار بگذارید چون یک سری ویژگی هایی در آن است که در سایر روایات نیست. یکی اینکه موافقت با احتیاط را به عنوان مرجّحات ذکر کرده است. خب آن مرفوعه زراره اگر رفت کنار، جمع سایر روایات خیلی دشواری خاصی ندارد. عمده ما دو تا روایت البته صفات راوی هم در مقبوله عمر بن حنظله گفتیم که مربوط به ترجیح احد حکمین است. آن را هم کنار گذاشتیم. چیزهایی که باقی می مانند سه مرجح است. یکی شهرت که ما شهرت را گفتیم که مراد ترجیح خبر مقطوع الصدور بر خبر مظنون الصدور است. دوم موافقت کتاب. سوم مخالفت عامه. یک بحث این است که چرا حدیث های معتبر ما هم عمدتا دو تا است. یعنی دو تا است معتبری که به نفسه معتبر است. یکی مقبوله عمر بن حنظله و یکی صحیحه ابی عبد الله. صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله، بحث شهرت نیامده است. خب این را عرض کردم در جلسه قبل که ما شهرت بازگشت به ترجیح مقطوع الصدور بر مظنون الصدور می کند. یعنی باید یکی از آنها مقطوع الصدور باشد و یکی از آنها مظنون الصدور باشد. این صورت را از تحت روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله خارج می کنیم می گوییم مقسم آن جایی بوده است که از جهت صدوری اینها مثل هم هستند. یا هر دو مقطوع الصدور هستند یا هر دو مظنون الصدور هستند. این صورت شایعی است یعنی غالب موارد یا هر دو مقطوع الصدور هستند اگر موضوع مورد بحث، موضوع محلّ ابتلاء باشد یا هر دو مقطوع الصدور هستند جایی که موضوع محل ابتلا نباشد. اینکه یکی مقطوع الصدور باشد و یکی مظنون الصدور باشد مورد کمی است. پس بنابراین وقتی این مورد از تحت آن خارج شد این را دقیقا با هم دیگر تطبیق می کنند. البته در مقبوله عمر بن حنظله یک اضافه ای دارد. آن اضافه بحث موافقت و مخالفت، خود موافقت و مخالفت عامه را هم دو قسم کرده است. یکی اینکه با فتاوا و احادیث آنها موافق یا مخالف است و یکی اینکه با حکّام و قضاتشان. آن هم مهم نیست. خود موافقت عامه معمولا آن چیزی که فتوایشان هست قضاتشان هم همان جور بر طبق آن هست. این است که بین اینها تفکیک وجود داشته باشد مورد کمی است. بنابراین بازگشت این مطلب این است که مقبوله عمر بن حنظله در مقام بیان امور جزئی تری است. صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله آن کلیات و متعارفات را دارد بیان می کند و مقبوله عمر بن حنظله ریز تر شده است. حالا به دلیل اینکه خود راوی که عمر بن حنظله باشد ریزتر شده است امام علیه السلام ریز تر خواسته است جواب دهد. خب خیلی جمع متعارف و پوست کنده ای است.

سؤال:

پاسخ: عرض کردم ما شهرت را بازگشت به مقطوع الصدور بر مظنون الصدور دادیم. ما می گوییم آن روایت ناظر به جایی است که از جهت شیوه صدوری یکسان باشند. یعنی حمل متعارف می کنیم. متعارف موارد از جهت شیوه صدوری وضعیت یکسانی دارد. اساسا صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله از جهات مختلف باید به متعارف حمل شود. یکی همین عدم تفصیل بین اقسام مخالفت عامه بین جایی که با فتوای آنها مخالف هستند یا با نظریه قضاتشان متعارض هستند. یکی از همین جهتی که در کیفیت صدور به چه وضعیتی باشند. هر دو مقطوع الصدور باشند یا هر دو مظنون الصدور باشند. پس آن مشکل خاصی ندارد سایر چیزها هم خیلی از جهت سندی معتبر نیست جمع بین آنها هم مشکلی ندارد. فقط اینجا یک نکته ای وجود دارد که آن نکته این است که یک مقداری از آن را عرض می کنم. در روایات زیادی فقط مخالفت عامه را به عنوان مرجّح ذکر کرده است. از جهت سندی هم تک تکشان معتبر نیست ولی شاید گفت که از مجموع آنها علم به صدور فی الجمله بعضی از آنها حاصل می شود. فقط مخالفت عامه روایت هایی که مخالفت عامه را به عنوان مرجح ذکر کرده است آنها هم کم نیستند. ببینید روایت هایی که فقط مخالفت عامه را مرجّح دانسته است یکی روایت حسن بن سری است مرسله حسن بن سری. روایت محمد بن عبد الله از امام رضا علیه السلام هست که این فقط مخالفت عامه را ذکر کرده است. یکی روایت سماعه بن مهران است که فقط مخالفت عامه را ذکر کرده است. یکی سری روایت های دیگری هست که نفس مخالفت عامه را مسقط خبر از حجیت قرار داده است که بعد از اینکه آنها را به صورت تعارض حمل کردیم، حالا در مورد آنها صحبت می کنیم که یک بحث جداگانه ای دارد. روایت هایی که نفس مخالفت عامه را شرط حجّیّت خبر قرار داده است و گفته است که در صورتی به خبر عمل کنید که مخالف عامه باشد. اگر موافقت عامه باشد عمل به آن نکنید. آنها را بعد از اینکه حمل کردیم اگر آنها را حمل کنیم به صورت تعارض و بگوییم که ناظر به فرض تعارض احادیث هست، آنها هم می شود جزو مرجّحات اینها مجموعه اش کم نیستند.

سؤال:

پاسخ: غیر از این سه تا. این سه تا که صریحا در مورد خبرین متعارضین است. یک سری روایت های دیگری داریم مثلا این روایت که

مَا سَمِعْتَ مِنِّي يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَّةُ وَ مَا سَمِعْتَ مِنِّي لَا يُشْبِهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَّةَ فِيهِ

این روایت را اگر حمل کردیم به صورت متعارضین. گفتیم که ناظر به متعارضین هست. اگر ناظر به حدیثین متعارضین باشد این است که فقط یک مرجّح را ذکر کرده است و سایر مرجّحات را ذکر نکرده است.

سؤال:

پاسخ: وجه ذکر فقط این متعارف چیست؟ این هم ما می توانیم حمل بر متعارف کنیم. غالب موارد کتاب خدا ناظر به جزئیات نیست. شرط اینکه یکی از روایات موافق کتاب باشد و یکی مخالف کتاب باشد، حالا در مورد این صحبت می کنیم که آیا آن که مرجح است موافق کتاب است صرفا اگر یکی موافق باشد آن یکی موافق نباشد و مخالف هم نباشد کافی است؟ اصلا موضوعش در قرآن وارد نشده باشد. بحث این است که اگر یک روایت مضمونش در قرآن وارد شده باشد یعنی یکی از آنها موافق کتاب باشد و یکی از آنها نه موافق باشد و نه مخالف باشد. آیا در این صورت که آن روز آقای علایی می گفتند که تصویر دارد یا ندارد که من یادم رفت گفتم مقاصد الاصول آقای حائری توضیحش را داده است و اینها.

سؤال:

پاسخ: تصویرش را که چجوری تصویر می شود.

سؤال:

پاسخ: هیچ کدامش موافق کتاب نیست. ظهر آمده است آن که گفته است عصر واجب است مخالف کتاب است. اگر یکی از آنها موافق باشد و آن یکی

اینکه تصویرش چگونه است را ملاحظه فرمایید حرف آقای علایی خیلی دور از آبادی نبود. این جور نبود که همین جوری سرضرب بتوانید جوابش رابدهید. ولی این تصویر دارد. آقای علایی می گفت که اگر مضمونش در کتاب آمده است که یکی موافق است و یکی مخالف است. اگر مضمونش در کتاب نیامده است هیچ کدامشان موافق نیستند و هیچ کدام مخالف نیستند. اینکه تصویر کنیم که یکی از اینها موافق است و آن یکی نه موافق هست نه مخالف این چطوری تصویر می شود. آن تصویر دارد الآن نکته اش را نمی خواهم بحث کنم.

بحث این است که ببینید ما این صورتی که آقای علایی در تصویر آن گیر کرده اند را داشته باشید.

خب ببینید بحث این است که غالب موارد حدیث اینگونه نیست که آن تعارضاتی که تعارض در جزئیات است. در این جزئیات غالبا کتاب خدا نفیا و اثباتا به این جزئیات کاری ندارد. در نتیجه نمی توانیم مرجّح را در این پیاده کنیم. ولی موافقت و مخالفت عامه مطرح است چون آنها به هر حال باید فتوا داده باشند در این زمینه. این است که ما حمل می کنیم بر متعارف. در متعارف موارد که از جهت موافقت و مخالفت کتاب در هیچ یک از این دو تا مرجحی وجود نداشته باشد و این بحث خیلی راحت هست جمع بین اینها. حالا من در پرانتز قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم یک نکته ای را عرض کنم که آن این است که این بحث که کتاب خدا ناظر به جزئیات مسائل نیست، خیلی در این بحث ها مؤثر است. یک مثالی که یک موقعی هم زدم ولی بد نیست که دوباره این بحث را تکرار کنم و مثال فقهی اش را بزنم. ما در مکه با بعضی از دوستان این بحث مطرح بود که آیا طواف باید در محدوده بین خانه خدا و مقام ابراهیم صورت بگیرد یا صورت نگیرد؟ یک روایتی هست روایت حریص که در سندش یاسین زریر است که آن می گوید که محدوده لازم است. یک روایت حلبی هست که از آن استحزار شده است که محدوده مستحب است و لازم نیست. حالا مقدمات بحثش را نمیخواهم وارد بشوم که روایت یاسین زریر از جهت سندی معتبر هست یا نیست. از همه این مراحل بگذریم این دو روایت جمع عرفی دارند یا ندارند یک سری بحث هایی در این زمینه است که اینها جمع عرفی دارند یا ندارند می شود روایت یاسین زریر را به استحباب حمل کرد می شود روایت حلبی را همه از همان بحث های مقدماتی بگذریم، با این پیش فرض که می خواهیم حالا به مرجّحات مراجعه کنیم. بعضی از آقایان می گفتند که روایت حلبی که استحباب مقام را اثبات می کند، یعنی عدم وجوب محدوده معنایش عدم وجوب محدوده است. این مطابق اطلاقات طواف خانه خدا کنید و امثال اینها است. والیطفوا بالبیت العتیق. اطلاقات آن است. روایتی که محدوده دارد ثابت می کند مخالف کتاب است. بنابراین هر چند روایت یاسین زریر که محدوده مشخص کرده است مخالف عامه است، و اینکه عامه هیچ کدامشان محدوده قائل نیستند ولی با توجه به مخالفت عامه، اینجا اگر ما موافقت کتاب را مرجح بدانیم و به موافقت کتاب نگاه کنیم باید روایت حلبی را مقدم کنیم. روایت مخالفت عامه را در نظر بگیریم روایت یاسین زریر را باید در نظر بگیریم.

بعضی از دوستان می گفتند چون بنا بر قول صحیح که همین جور هم هست، موافقت کتاب مرجّحیتش مقدم هست بر مخالفت عمه، پس روایت حلبی را باید مقدم کنیم و بگوییم که محدوده لازم نیست. ولی بحث اصلی در اینجا این هست که اصلا کتاب ناظر به این جزئیات هست یا نیست؟ به نظر می رسد که و الیطوفوا بالبیت العتیق اولا جایی که اطلاق باشد خیلی روشن اطلاقات کتاب اصلا در مقام بیان جزئیات نیست. پس بنابر این هیچ یک از این روایات موافق کتاب نیستند و هیچ کدامشان هم مخالف کتاب نیستند. اصلا این مرجّحات در موردشان نیست. مثل اقوموا الصلوه که قنوت واجب هست یا نیست سوره واجب است یا نیست ادله از بعضی روایات استفاده می شود که سوره واجب نیست و از بعضی از روایات اثبات می شود که سوره واجب است. ادله ای که سوره را واجب می داند ترجیح بدهیم تمسکا به اطلاقات اقیموا الصلوه. اقیموا الصلوه ناظر به این جزئیات نیست. اگر حتی و الیطوفوا بالبیت العتیق را عام هم بدانیم، ما این مطلب را گفتیم که عمومات برای اینکه دلالت کند بر اینکه تخسیسی این مورد تخصیص نخورده است متوقف بر این است که ناظر به بیان مخصصات باشد. عام اگر ناظر به بیان مخصصات نباشد، اصلا نمی تواند اگر یک روایت خاصی وارد شد و مخصصی را ذکر کرد. هیچ منافاتی با کتاب ندارد. کتاب در مقام بیان خصوصیات نبوده است. اگر حالا یک روایتی بود که موافق عموم کتاب بود اشکالی ندارد آن که موافق عموم کتاب هست موافق تلقی کنیم. ولی آن که می خواهد عموم کتاب را تخصیص بزند مخالف نیست. این نکته را توجه فرمایید وقتی ما مرجّح را صرفا موافقت کتاب نگیریم. یکی از آنها موافق کتاب باشد و یکی مخالف کتاب باشد. اگر دو روایت داریم همین بحث ما فرض کنید و الیتقوا بالبیت العتیق را عام بگیریم نه مطلق. اگر عام بگیریم، آن روایت حلبی موافق کتاب است. و روایت یاسین زریر نه موافق است نه مخالف. شرط مرجّح بودن این است که یکی از آنها موافق باشد و یکی از آنها مخالف باشد. فرض این است که در مقام بیان تبصره ها و استثنا ها نیست آیه قرآن. بنابراین آن روایتی که تبصره را بیان می کند، مخالف مفاد کتاب نیست. هر چند موافقش هم نیست. چون کتاب تبصره را که بیان نکرده است. نه موافقش است نه مخالف. آن یکی که بدون تبصره است موافقش است ولی آن فایده ندارد. روایت نه موافق است نه مخالف روایت حلبی موافق است و فرض این است که اینجا به درد نمی خورد. پس بنابر این از طریق موافقت و مخالفت کتاب ما نمی توانیم روایت حلبی را ترجیح بدهیم. می شود بحث مخالفت عامه که مخالفت عامه روایت یاسین زریر را ترجیح می دهد. بنابراین به این مرحله اگر برسیم آن مقدمات بحث را کسی جمع عرفی نپذیرد آنها خودشان مراحلی از بحث دارد آن را نپذیرد طبق قاعده باید بگوییم که محدوده لازم است که مشهور علما هم همین را قائل هستند که محدوده لازم است.

اگر اطلاق در نظر بگیرید نه موافق هست نه مخالف است. این نکته ای دارد که من در مورد آن عرض می کنم. حالا که اینجا آمدید سرال کردید بگذارید این مطلب را بگویم. در مورد روایت حلبی به نظر می رسد که روایت حلبی اگر بخواهیم به آن تمسک کنیم به عموم کتاب و اطلاق کتاب، باید به اطلاق مقامی مجموع ادله تمسک کنیم. یعنی در واقع بگوییم کتاب گفته است که طواف کنید در سنت هم هیچ روایتی که شرط خاصی برای این طواف ذکر شده است نیامده است پس بنابراین این دلیل بر این است که شرطی وجود ندارد. کتاب تمام العله نیست جزء العله است. با این حال به نظر می رسد که شاید ما بتوانیم این روایاتی که بدون شرط حکم را ثابت می کند موافق کتاب تلقی کنیم. چون ولو در واقع آن چیزی که دال بر عدم اشتراط است، دو جزئی است. یک جزء آن اطلاق کتاب است و عدم قید در کتاب هست و یک جزء آن عدم ذکر سکوت سنت هست ولی ممکن است ما بگوییم که اینجاها عرفا کأنه خود کتاب را دال می گیرند و شاهدش هم در بعضی جلسات این را عرض کرده ام که در روایات متعد به اطلاقات کتاب تمسک می کند که در واقع می گوید که این را از کتاب می شود فهمید. یعنی استدلال می کند کأنه کتاب این مطلب را که واقعش این است که این استدلال به جزء وجودی علّت است. این علت ما یک جزء وجودی دارد و یک جزء عدمی می شود اینجاها جزء وجودی را به آن استناد کرد. ولی غرض من این است حالا فرض کنید ما آن را هم موافق گرفتیم با این بیان هم که گفتیم ولو اطلاق از سنخ اطلاق مقامی هم باشد می شود آن حدیثی را که قید برای آن اطلاق ثابت نمی کند به این بیان موافق کتاب تلقی کنیم ولی این کافی نیست چون آن چیزی که مرجح است این است هک یکی از آنها موافق باشد و یکی از آنها مخالف باشد. آن که قید می زند باعث می شود که اصلا اطلاق کتاب شکل نگیرد. آن که دیگر واضح تر. حالا در عام مانع تمسک به عموم است به دلیل اینکه عموم وجود دارد ولی شرط تمسک آن این است که آن در سنت بر خلافش نیامده باشد. ولو در مقام بیان جزئیات هم باشد به هر حال خودش مقتضی عمل به عام وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن را چطوری حل می کنیم نه آن یک مشکلی هست که اطلاق مقامی باید در ظرف عمل آمده باشد آن فرضش این است که مشکلش را حل کردیم. گفته ایم مثلا از آن کشف می کنیم که در زمانی که آیه بوده است همراه آن حالا هر جوری حل کردیم یکی از مشکلات چیز هست که این روایت های انفصال مقیّد از مطلقات را چطوری حل می کنیم آن بحث ها را فعلا کاری ندارم.

سؤال:

پاسخ: نه مرجّح جایی باید داشته باشیم که کتاب ناظر به آن جهت باشد. فرض کنید و امسحوا برئوسکم و ارجلکم. آیه قرآن با توجه به برئوسکم از آیه قرآن استفاده می شود که مس به بعض الکتاب باید به سر باشد. اگر یک روایتی بگوید که مس باید به بعضی از قسمت های سر باشد مخالف کتاب می شود. یک روایت می گوید که مس به بعضی از سر باشد این چیز می شود یعنی این دو تا با هم دیگر تعارض می شود. ولی غرض من این بود آن نکته ای که آوردم این است که موافقت و مخالفت فکتاب مرجّح کم کار بردی می شود و قبول هم داریم و اینکه در بسیاری از روایات این مرجّح را ذکر نکرده است به خاطر کم کاربرد بودنش است. اینکه می خواهم جمع کنم بین روایت هایی که موافقت و مخالفت کتاب را ذکر نکرده است، و روایت هایی که آن را ذکر کرده است، آن که ذکر کرده است خواسته است این مرجّح کم کاربرد را هم ذکر کند. آن که فقط به موافقت و مخالفت عامه توجه کرده است به اکثر موارد توجه داشته است که به وسیله موافقت و مخالفت کتاب نمی شود یکی از دو خبر را ترجیح داد. پس بنابراین آن هم جمع بنابراین غرض من این است که جمع عرفی بین روایت هایی که تنها مرجّح را مخالفت و موافقت عامه ذکر کرده است و روایت هایی که موافقت و مخالفت کتاب را هم ضمیمه کرده است آسان است. نتیجه این بحث این است که جمع بندی روایات ترجیح خیلی دشوار نیست. یک روایت پوست کنده جزو اصلا از بسیاری از این اطلاق و تقیید هایی که آقایان قائل هستند که ما بعضی هایش را عرفی هم نمی دانیم این پوست کنده تر است یک چیز رند نرخ شاه عباسی اطلاق و تقییدات هست که بحث حمل بر متعارف هست و راحت مشکلات را می شود حل کرد پس بنابراین با این توضیحاتی که عرض کردیم هیچ مشکلی ندارد که ما اخبار ترجیح را حمل بر استحباب کنیم. ترتیب در اخبار ترجیح را حملی ندارد که از آن رفع ید کنیم. آن هم هیچ نکته قابل توجهی برای اینکه از ظهور ادله در ترتیب رفع ید کنیم ندارد. این بحث تمام. یک بحث های ریزه کاری هست در مورد اخبار مرجّحه که آنها را عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: خب نه می گوییم لازم نیست دست برداریم. اشتباه لفظی شاید کرده ام. گفتم وجهی ندارد که از ظهور ادله در لزوم ترتیب رفع ید کنیم. ضمن اینکه وجهی ندارد که حمل به استحباب کنیم. اگر اشتباه لفظی کردم می بخشید و هر دو این جهات طبق قاعده است خیلی چیز مشکلی ندارد پس بنابراین اخبار ترجیحیه حلش خیلی حل

سؤال:

پاسخ: حالا بله حالا آنهایش علت اینکه چرا روایات ترجیح روایت هایی هستند متعارض صادر شده است بحث های دیگر است ولی مرجحاتی که ائمه ذکر کرده اند این سه تا است.

سؤال:

پاسخ: بعید نیست عمده اش به خاطر همین مسائل تقیه و امثال اینها باشد که اصلا گاه گاهی ائمه از آنها سؤآل می کنند که این اخبار مختلف چیست می گوید أنا، من خودم این اختلافات را در میان اینها ایجاد کرد. این پیدا است که یکی از چیزهای شایع بحث ترجیح و اینها بحث چیزهای عامه و امثال اینها است. بله البته بعضی وقت ها چیز هایی هست که، یعنی خبر ثقات مورد بحث است. غیر ثقات ممکن است دروغ گفته باشد آنها نه. خبری که حجیت ذاتی داشته باشد. در آن اخبار حجیت ذاتی داشتن عمده اش بحث تقیه است.و حالا ریزه کاری های بحث در کلمات آقای صدر و به خصوص کلمات آقای حائری را ملاحظه فرمایید. آقای حائری یک سری بحث هایی دارند که آیا این مرجحات را ما می توانیم طبق قاعده درست کنیم یا نمی توانیم درست کنیم آنها ریزه کاری هایی دارند که انشاء الله فردا در موردش صحجبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد